

امنیت حقوقی به مثابه شرط

تحقق امنیت قضایی

محمد رضا ویژه*

چکیده

امروزه اصل امنیت حقوقی به گونه‌ای گسترده در علم حقوق و نیز بحث‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر عکس، شناخت نسبت بدان در متون قانونی و رویه قضایی بسیار محدود است. باید توجه داشت که اصل امنیت حقوقی جایگاهی برجسته در نظام‌های حقوقی دارا بوده و رکن اساسی دولت حقوقی می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از الزام‌های دولتی که در چارچوب حقوق محصور باشد (دولت حقوقی)، آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف قانونی خویش است. در نتیجه، مانند دیگر عناصر متشکله دولت حقوقی، این اصل نیز در قوانین اساسی تضمین شده است. نکته مهم دیگری که در این اصل باید مورد توجه قرار گیرد، نقش زمینه‌سازی آن برای سایر عناصر دولت حقوقی مانند امنیت قضایی و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان است. در هر نظام حقوقی، به عنوان نخستین وظیفه آن، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان باید مورد حمایت قرار گیرد؛ به گونه‌ای سایر جنبه‌های نظام حقوقی با توجه بدان تعریف می‌شوند. بدیهی است که این جنبه از امنیت حقوقی در مقاله حاضر مورد نظر قرار می‌گیرد و امنیت حقوقی را به مثابه زمینه و شرط تحقق امنیت قضایی مطرح می‌نماید. در این مقوله نیز، امنیت حقوقی با تحقق آگاهی شهروندان از حق‌های خویش در رسیدگی‌های قضایی و حتی پیش از آن، به صورت تضمینی برای ثبات و شفافیت نظام حقوقی ظاهر می‌شود.

واژگان کلیدی

امنیت حقوقی، امنیت قضایی، شفافیت، برائت، اعتماد مشروع، حق‌های مکتسبه

Email: mrezaivijeh@yahoo.com

* استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۱

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۱۰

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۵۸ / بهار ۱۳۹۰ / صص ۱۳۰-۹۵

خدای را سوگند که اگر حسن و حسین (علیهم السلام) نیز کاری همانند تو می‌کردند؛ با آنها کمتر سازشی نمی‌کردم و هیچ اراده‌ای نمی‌توانست آن دو عزیز را در پناه خود گیرد و مانع اجرای قانون شود تا اینکه حق را از آنان باز می‌ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می‌کردم.

بخشی از نامه امیرالمومنین (ع) به یک کارگزار

مقدمه

نظام‌های حقوقی، مجموعه‌ای از هنجارهای ثابت نیستند که حاکم بر روابط شهروندان و دولت باشند، بلکه این هنجارها، در چارچوبی منسجم، همواره پویا هستند و گسترش می‌یابند. بدیهی است که این پویایی با توجه به کارکرد هنجارهای حقوقی تعریف می‌شود که بی‌گمان، یکی از این کارکردها ثبات روابط حقوقی شهروندان و دولت است که البته این امر در مورد شهروندان اهمیت دو چندان می‌یابد. به دیگر سخن، هنجارهای حقوقی بی‌قاعده توسعه نمی‌یابند، بلکه یکی از محورهای توسعه باید رعایت منافع تابعان حقوق باشد و به تبع آن شهروندان باید به حق‌ها و تکالیف خویش واقف بوده و بتوانند نتایج اعمال حقوقی خود را پیش‌بینی نمایند. در این مرحله، اصل امنیت حقوقی به عنوان اصلی پویا که ایستایی نظام حقوقی را از میان

می‌برد، مطرح می‌شود. به همین سبب، این اصل، به عنوان نیروی محرکه گسترش و اعتلای نظام‌های حقوقی از نقشی در خور اعتنا برخوردار است و از مهم‌ترین غایت‌های حقوق به شمار می‌رود.

در عین حال، باید توجه داشت که دو کارکرد دیگر اصلی هنجارهای حقوقی تحقق امنیت و عدالت است. در واقع، حقوق بدون ایجاد امنیت و عدالت فاقد ارکان اساسی خویش است و نظام حقوقی عاری از این عناصر غایبات مهم خویش را به کناری افکنده است. در اینجا نیز امنیت حقوقی با هر دو کارکرد ارتباط مستقیم می‌یابد. در کارکرد ایجاد امنیت، اصل امنیت حقوقی با ترسیم چارچوب حقوقی وضعیت شهروندان نوعی امنیت روانی را برای آنان فراهم می‌آورد. در کارکرد عدالت، اصل امنیت حقوقی با اصل امنیت قضایی ارتباط می‌یابد و به ترتیب به تحقق عدالت در جامعه پیش و در حین رسیدگی قضایی یاری می‌رسانند.

اصل امنیت حقوقی از اصول حقوق عمومی است که در تمامی نظام‌های حقوقی مورد استناد قرار می‌گیرد. ریشه این اصل به ویژگی‌هایی از نظام حقوقی بازمی‌گردد که امروزه اجزای جدایی‌ناپذیر آن نظام‌ها به

که تاکنون به آفرینش یا گسترش اصول کلی حاکم بر نظام حقوقی در کشور ما (به خصوص در حوزه حقوق عمومی)، به گونه‌ای شایسته توجه نشده است. باید اذعان داشت که به کارگیری و گسترش این اصول در نظام حقوقی کشورمان، مانع تفسیرهای گوناگون و گاه متعارض از قوانین و مقررات اجرایی است و دستاوردهای سودمندی در اجتناب از تکرار قوانین خواهد داشت. در عین حال، در ادبیات حقوقی کشورمان تاکنون میان امنیت حقوقی و قضایی تفکیک لازم به عمل نیامده است و در بیشتر موارد این دو مفهوم به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. در مجموع برای تحقق دولت حقوقی، ضروری است که در مسیر تبیین و تحلیل اصل بنیادین آن، یعنی امنیت حقوقی، گام نهمیم و از ره توشه‌های دیگر مسافران این راه ناهموار نیز بهره گیریم. از جنبه واژه‌شناسی، باید توجه داشت که امنیت حقوقی حوزه نظم حقوقی را به تمامی دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، امنیت حقوقی شامل هنجارهای شکلی و ماهوی بوده و حتی برخی از این هنجارها واجد هر دو جنبه هستند. اما از لحاظ ماهیت، این اصل شامل دو گروه از هنجارهای حقوقی است: نخست، هنجارهایی که متضمن ثبات وضعیت‌های حقوقی بوده و استمرار آنها مورد

شمار می‌روند. ثبات^۱ نظام حقوقی و تضمین حمایت دائمی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، قطعیت^۲ قواعد موجود در آن نظام و ایجاد اعتماد^۳ به نظام حقوقی، از مهم‌ترین این ویژگی‌ها به شمار می‌روند.

باید توجه داشت که اصل امنیت حقوقی یکی از شاخص‌های مهم دولت حقوقی^۴ است؛ به صورتی که اگر غایت دولت حقوقی را تضمین و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در نظر بگیریم، اصل «امنیت حقوقی» در کنار اصل «برابری» زمینه‌ساز غایت فوق هستند. به دیگر سخن، اگر در نظام حقوقی امنیت حقوقی و برابری شهروندان تضمین نشود، بی‌گمان در آن جامعه نمی‌توان از تضمین و حمایت مؤثر حق‌ها و آزادی‌های شهروندان سخن راند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی، ضرورت توجه به این اصل در کشور ما زمانی جلوه می‌نماید که ثبات نظام حقوقی که لاجرم ثبات روابط حقوقی را نیز به دنبال خواهد داشت، تأثیری بس عمیق بر امنیت اقتصادی و اجتماعی خواهد نهاد که نتیجه قهری آن توسعه و پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی است. افزون بر آن، به نظر می‌رسد

1. Stabilité
2. Certitude
3. Confiance
4. Rule of Law - Etat de droit

نظر است. دوم، هنجارهایی که متضمن شفافیت و دقت قوانین و تصمیم‌های قضایی و لاجرم تعیین فرآیند شکل‌گیری آنهاست. بدیهی است که گروه نخست از این هنجارها به عنوان هنجارهای توسعه قضایی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

این مقوله، در بخش نخست به مبانی نظری و گستره اعمال اصل امنیت حقوقی می‌پردازیم. بررسی ماهیت این اصل و چگونگی اعمال آن از لحاظ مسائل تحت شمول آن و نیز محدودیت‌های وارده بر آن قسمت‌های گوناگون این بخش را تشکیل می‌دهند. اما در بخش دوم به مفاد حقوقی این اصل می‌پردازیم. در این بخش حقوق و اصول فرعی ناشی از اصل امنیت حقوقی را در دو گروه اصول ضامن کیفیت قوانین و نظام حقوقی و اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱- سرشت و مبانی اصل امنیت حقوقی

اصل امنیت حقوقی به عنوان اصلی پویا در نظام حقوقی به شمار می‌رود. در واقع، این اصل واجد دو مشخصه اصلی است: از سویی میزان دگرگونی و پویایی در نظام قضایی (به عنوان زیرمجموعه نظام حقوقی) را آشکار

می‌نماید. به مدد این مشخصه، تحلیل رویه قضایی میزان هم‌سویی آن را با اهداف مشترک تعیین‌شده برای نظام قضایی آشکار می‌نماید. همان‌گونه که گفته شد، تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در مرکز اهداف نظام قضایی قرار دارد و تمامی دگرگونی‌ها در این نظام از نظر شکلی یا ماهوی باید در راستای این هدف والا باشد (Mathieu, 2001, p.106). اگر نیک بنگریم، اصل امنیت حقوقی در تمامی این دگرگونی‌ها، به عنوان محک، حضور دارد. از جنبه‌ای دیگر، این اصل همراه سایر اصول حاکم بر این نظام در تمامی مسائل مطروحه جلوه بارز دارد. این جلوه در مسائل کیفی و زمانی مربوط به اجرای قوانین بیشتر دیده می‌شود.

به این ترتیب، اصل امنیت حقوقی به عنوان یکی از مبانی تحول دولت حقوقی مطرح می‌شود. این اصل، مفهوم دولت حقوقی را از نظامی شکلی^۵ به نظامی واجد ماهوی^۶ تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، اصل امنیت حقوقی یکی از عواملی است که موجب نیل نظام مبتنی بر سلسله‌مراتب

5. Système formel
6. Système matériel

هنجارهای حقوقی^۷ به سوی مفاد این هنجارها می‌شود.

منظور از **دولت حقوقی** دولتی (در مفهوم عام) است که در چارچوب حقوق محصور باشد و غایت آن نیز تضمین و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان است. اصولی نظیر تفکیک قوا^۸، سلسله مراتب هنجارهای نظام حقوقی، قانونمداری^۹ و صیانت از قانون اساسی اصول شکلی این مفهوم را تشکیل می‌دهند که در واقع متضمن ساختارها و سازوکارهای مطروحه در دولت حقوقی هستند. اصولی نیز مانند برابری و حق‌ها و آزادی‌های شهروندی اصول ماهوی متضمن دولت حقوقی هستند. نکته قابل توجه در این میان آن است که اصل امنیت حقوقی اصلی است که در این میان واجد هر دو جنبه است و به نوعی هم شکلی و هم ماهوی قلمداد می‌شود. به دیگر سخن، اصول فرعی ناشی از اصل امنیت حقوقی پاسخگوی الزام‌های شکلی و ماهوی دولت حقوقی هستند که وجود اصول فرعی شکلی به طور مستقیم توان نظام قضایی را برای تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان افزون می‌سازد و اصول فرعی ماهوی نیز به طور

غیرمستقیم در پویایی نظام قضایی تأثیرگذار هستند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که وجود این اصل برای تحقق آنچه «تفوق حقوق»^{۱۰} می‌نامیم، بسیار ضروری است (Mathieu, 1991, p. 156). پس از وقوف بر اهمیت اصل امنیت حقوقی در نظام حقوقی، ابتدا باید با تعریف و مبانی نظری این اصل آشنا شویم. سپس به حوزه اعمال این اصل می‌پردازیم و حدود آن بررسی می‌کنیم.

۱-۱- مبانی نظری

در تحلیل تاریخی ریشه‌های اصل امنیت حقوقی را در حقوق رم می‌یابیم. در این حقوق، دو اصل فرعی را در شکل‌گیری و تحقق اصل امنیت حقوقی می‌توان شناسایی نمود. نخست، اطمینان^{۱۱}، در این معنا همواره باید معلوم باشد که چه رفتاری موضوع حقوق قرار می‌گیرد. فرد باید از تعریف حقوقی رفتار خویش آگاهی و اطمینان داشته باشد. از این منظر، قانون نباید مبهم بوده یا منطوق آن به گونه‌ای باشد که بتوان آن را در مفهومی گسترده، تفسیر نمود. در واقع، قانون نباید به صورتی تدوین شود که حقوق مکتسبه افراد را مخدوش نماید. دوم، امنیت^{۱۲}، که به معنای احترام عینی به

هنجارها، رویه‌های قضایی و قراردادهاست (Soulas de Russel et Raimbault, 2003, p.96). بنابراین، منطق امنیت حقوقی و به ویژه قابل پیش بینی بودن حقوق از ابتدا در حقوق رم پیش‌بینی شده بود (Soulas de Russel et Raimbault, 2003, p.97).

در تمامی دوران قرون وسطی مفاد این اصل مورد قبول بود و در عصر نوزایی نیز با حفظ ریشه‌های دینی، به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. در قرن هفدهم و به خصوص قرن هجدهم میلادی این مفهوم در آلمان گسترش نظری فراوان یافت. این گسترش به ویژه مرهون حقوقدان آلمانی فون موهل^{۱۳} است که در آثار خویش تلاش نمود بین این مفهوم و دولت حقوقی ارتباط مستقیم برقرار نماید. دولت حقوقی که توسط حقوقدانان آلمانی تبلور یافت، در تعریفی کلی متضمن نظارت بر قدرت دولت، احترام دولت به قوانین و حمایت قضایی از حق‌ها و آزادی‌های فردی بود (Soulas de Russel et Raimbault, 2003, p.97).

بی‌تردید، ارتباط عمیقی بین اصل امنیت حقوقی، به عنوان ضامن وضعیت حقوقی شهروندان، با دولت حقوقی که یکی

از مبانی آن حفظ حق‌ها و آزادی‌های فردی آنهاست، برقرار می‌باشد.^(۱)

اصل امنیت حقوقی از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است. در واقع، این اصل بدیهی از همان ابتدا پذیرفته شده بود که قاضی در دلیل یا علت حکم قضایی^{۱۴} باید به قوانینی استناد کند که پیش از این استناد وجود داشته باشد. در عین حال، فقه اسلامی به عنوان ریشه نیرومند حقوق موضوعه ما در موارد بسیاری به مصادیق این اصل اشاره دارد، ولی اصل امنیت حقوقی با این عنوان و به صورت برآیند تمامی اصول جزئی‌تر، در فقه مورد بررسی قرار نگرفته است.

در بررسی نظری بنیان‌های اصل امنیت حقوقی، باید توجه داشت که نگارش حقوق، وسیله‌ای است که با تمسک بدان، هنجارهای حقوقی به زبان قابل فهم برای شهروندان و برای آنها در دسترس آنها قرار می‌گیرد و در نتیجه، شهروندان از حق‌ها و تکالیف خویش بهتر آگاهی می‌یابند. به دنبال همین استدلال است که به نوعی رابطه میان امنیت حقوقی و منطق حقوقی پی می‌بریم: امنیت حقوقی و اصول فرعی ناشی از آن با عینیت بخشیدن به حق‌ها و تکالیف مطروحه در قوانین، به نوعی منطق میان هنجارهای

14. Ratio decidendi

13. Robert von Mohl

از کارکردهای اصلی حکومت کارکرد قضایی است و اعتماد شهروندان به رعایت حق‌های آنها در رسیدگی قضایی به افزایش بازدهی این کارکرد یاری می‌رساند. این وظیفه را امنیت حقوقی بر عهده می‌گیرد تا با فراهم ساختن مقدمات دادرسی منصفانه امنیت قضایی شهروندان را فراهم آورد.

با توجه به آنچه گفته شد، اهمیت اصل امنیت حقوقی در روابط حکومت و شهروندان و نیز روابط شهروندان با یکدیگر مشخص گردید. حال باید بدین مهم پرداخت که در مبنای نظری اصل امنیت حقوقی، ابتدا سرشت این اصل چیست و سپس به مبنای نظری این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

۱-۱-۱- سرشت دوگانه عینی و

شخصی - با در نظر گرفتن شمای تاریخی که ذکر شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق رم و پیرو آن حقوق آلمان و فرانسه اصل امنیت حقوقی دربرگیرنده مجموعه قواعدی است که ضامن ثبات وضعیت حقوقی شهروندان هستند. اما، نه در حقوق فرانسه و حقوق آلمان و نه در حقوق اروپایی در مفهوم کلی، این قواعد مربوط به آثار زمانی اعمال حاکمیت (از جمله قانونگذاری) را در قالبی واحد و با روشی نظام‌مند، گردآوری

حقوقی^{۱۵} و اعمال آنها را برای شهروندان تبیین می‌نماید. اهمیت این موضوع هنگامی آشکارتر می‌شود که درمی‌یابیم با اعمال اصول فرعی ناشی از اصل امنیت حقوقی، نهادهای حکومت نمی‌توانند وضعیت‌های حقوقی افراد را بی‌قاعده و فارغ از فرآیندها و سازوکارهای پیش‌بینی شده در قانون تغییر دهند (Zimmer, 1991, pp.92-93).

از زاویه‌ای دیگر، اصل امنیت حقوقی به دلیل شفاف‌سازی رابطه بین شهروندان و قدرت سیاسی (در تصریح حق‌ها و تکالیف)، حق‌ها و آزادی‌های شهروندی را نیز تضمین می‌نماید، چه، یکی از کارکردهای مهم این اصل تبیین صلاحیت نهادهای مربوط به قدرت سیاسی است. به بیان دیگر، در تبیین حق‌ها و تکالیف شهروندان، علاوه بر شهروندان که موضوع این حق‌ها و تکالیف هستند حکومت نیز رابطه‌ای شفاف با شهروندان پیدا می‌کند، زیرا به تبع مورد نخست صلاحیت‌های بخش‌های گوناگون حکومت نیز مشخص و شفاف خواهند شد. در این بخش از جلوه‌های امنیت حقوقی است که این اصل با امنیت قضایی ارتباط می‌یابد و در واقع جلوه‌های این دو اصل یکدیگر را تکمیل می‌کنند. می‌دانیم که یکی

15. Legal norms - Normes juridiques

نموده‌اند. متأسفانه این مشکل در کشور ما نیز دیده می‌شود. ما در قوانین گوناگون و در رأس آنها قانون اساسی، قواعد بسیاری را در زمینه فوق می‌توانیم شناسایی نماییم، ولی هنوز این قواعد در مجموعه‌ای منسجم به عنوان امینیت حقوقی وجود ندارند.^(۲) برای توضیح بیشتر باید گفت از سویی این اصل دربرگیرنده قواعدی است که به مثابه معیارهایی جهت حمایت از حقوق عینی مطروحه در قوانین هستند، و از سوی دیگر، در برگیرنده قواعدی نیز می‌باشد که متضمن معیارهایی به منظور تضمین حق‌های شخصی شهروندان است. بنابراین، در یک تحلیل کلی، این اصل می‌تواند هم زمان منبع حقوق عینی^{۱۶} و حقوق شخصی^{۱۷} باشد (Fromont, 1996, p.178).

البته، تفکیک جنبه‌های عینی و شخصی، در نظام‌های حقوقی گوناگون چندان هم آسان نیست. به عنوان مثال، در حقوق آلمان، اصل عطف به‌ماسبق نشدن و نیز اصل شفافیت قوانین ماهیتی دوگانه دارند.^(۳) نتیجه این ماهیت دوگانه اکثریت قواعد مربوط به حقوق عمومی این است که قاضی اداری باید شرایط خاص دادخواه را در نظر بگیرد.^(۴) این موضوع در بسیاری از

کشورهای اروپایی دیده می‌شود (Fromont, 1996, p.179).

ولی در عین حال باید توجه داشت که قواعد کلی باید به اندازه‌ای از عینیت برخوردار باشند تا مجالی برای درنظر گرفتن شرایط خاص هر مورد پیدا نشود. البته منکر این مهم نمی‌توان بود که در هر حال قاضی وظیفه دارد تا قاعده کلی را با شرایط خاص هر دعوا تطبیق دهد و هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند به آن اندازه عینیت یابد تا قاضی از این وظیفه خویش فارغ گردد، ولی قانونگذار باید میزان این وابستگی به شرایط خاص هر دعوا را کاهش دهد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در نظام حقوقی کشورمان تحلیل حقوقی قواعد مربوط به اصل امینیت حقوقی باید گرایش عینی داشته باشد. این گرایش می‌تواند در آموزه‌های حقوقی و نیز در رویه قضایی تقویت شود. در این گرایش، باید از اتکای این قواعد (برای مثال اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین) بر شرایط خاص هر مورد کاست.

۱-۲-۱- اصل امینیت حقوقی در نظام

حقوقی جمهوری اسلامی ایران - در بخش پیشین با این اهمیت نظری اصل امینیت حقوقی آشنا شدیم. نظر به اهمیت آن، گاه این اصل به گونه‌ای صریح در قوانین

16. Droits objectifs

17. Droits subjectifs

عنوان زیرمجموعه امنیت، مبنای موضوعه می‌توان یافت (Luchaire, 2001, p.67)، در عین حال، در ماده ۷ این اعلامیه و نیز ماده ۶۶ قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه نیز بر این مفهوم تأکید شده است.

اما با اندکی تعمق به نظر می‌رسد که بین امنیت و امنیت حقوقی ارتباط اندکی وجود دارد. در واقع برخی از مفاهیم و اصول مورد نظر ما، که زیر مجموعه اصل امنیت حقوقی هستند، با امنیت ارتباطی نمی‌یابند. پس باید با نظر کسانی همراه بود که مبنای موضوعه اصل امنیت حقوقی را در ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند^(۷) می‌یابند. در واقع، این ماده در حقوق فرانسه مبنایی برای دولت حقوقی و امنیت حقوقی به شمار می‌رود، چه، این مفاهیم به گونه‌ای ضمنی در این ماده شناسایی شده‌اند (Mathieu, 1999, p.301). از این روی، شباهتی بسیار را در این زمینه بین حقوق آلمان و فرانسه می‌توان شناسایی نمود، زیرا در ماده مذکور نیز امنیت حقوقی به عنوان یکی از جلوه‌های دولت حقوقی در نظر گرفته می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از معدود قوانین اساسی می‌باشد که اصل امنیت حقوقی به صراحت در آن تضمین شده است. بند ۱۴ اصل ۳ این قانون یکی از وظایف

اساسی مطرح شده است و در قالب هنجار قانون اساسی بدان عمل می‌شود. در این رابطه، بند ۳ ماده ۹ قانون اساسی اسپانیا به صراحت اصل امنیت حقوقی را ذکر و تضمین نموده است.^(۵) در مقابل، بیشتر قوانین اساسی به این اصل اشاره‌ای صریح ندارند. قوانین اساسی پرتغال، ایالات متحده آمریکا و فرانسه مثال‌های جالب توجهی در این زمینه به شمار می‌روند (Favoreu, 2007, p.279). در این قوانین اساسی، اصول دیگر مربوط به اصل امنیت حقوقی یا زیر مجموعه آن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. همین عامل سبب شده است که حقوقدانان این کشورها در جستجوی مبانی لازم برای این اصل بکوشند.

به بیان دیگر، گروهی از حقوقدانان تلاش می‌نمایند که برای این اصل زیر عناوین دیگر محلی درخور بیابند. برای مثال، برخی این اصل را یکی از عناصر مفهوم «امنیت»^{۱۸} می‌دانند. این تمایل به خصوص در حقوق فرانسه، که در متون قانونی آن نیز اصل امنیت حقوقی به صراحت قید نشده است، دیده می‌شود. در این حالت، چون در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه سال ۱۷۸۹ میلادی به مفهوم «امنیت» اشاره شده است^(۶)، برای اصل امنیت حقوقی نیز به

18. Sûreté

دولت جمهوری اسلامی ایران را تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند. باید توجه داشت که اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به هنگام تصویب این بند به اهمیت آن واقف نبوده‌اند و به همین جهت بحثی در مورد آن صورت نگرفته است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۲۹۹)، ولی نتیجه بسیار درخشان بوده است.

در مجموع، با تحلیل اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند حقوقی مهم آن، یعنی بند ۷ که در مورد تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که این بند به همراه بند ۱۴ مبانی موضوعه لازم برای تحقق دولت حقوقی را فراهم می‌آورند. در کنار اصل سوم، اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای استوارتر و البته جامع‌تری را برای اصل امنیت حقوقی فراهم آورده است. بدین ترتیب، این دو اصل در کنار یکدیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارتباط ظریفی

را بین امنیت حقوقی و امنیت قضایی برقرار می‌کنند.

در گستره امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدعای ما این است که اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت انسانی را در مفهومی گسترده تضمین نموده است. این اصل حوزه‌های گوناگونی زمینه برخورداری از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین را در برمی‌گیرد. در اصل ۲۲ حریم خصوصی (شامل مسکن)، امنیت حقوقی (تضمین حقوق) و امنیت شخصی (امنیت جسمانی، مالی و معنوی) در کنار یکدیگر از سوی قوه مؤسس تضمین شده‌اند. بدین ترتیب، در اصل ۲۲ مصادیق گوناگون امنیت در قالب زیر مجموعه‌های امنیت انسانی گرد هم آمده‌اند. با توجه به قلمروی گسترده امنیت انسانی، در چارچوب اصل ۲۲ حوزه‌های زیر را می‌توان برشمرد:

الف) امنیت شخصی - این امنیت از دو بعد قابل بررسی است: امنیت مادی و معنوی شهروندان. در نوع نخست، این قلمرو مفهوم مضیقی از امنیت انسانی است که تنها حفظ جان و مال او را در بر می‌گیرد. دو واژه «جان» و «مال» مذکور در اصل ۲۲ در این قلمرو تضمین می‌شوند. بنابراین در تفسیری موسع تمامیت جسمانی شهروندان یا اموال

آنان در مقابل هر آنچه که این موارد را در مخاطره افکند، تضمین می‌شود. تفصیل امنیت شخصی، به فراخور اهمیت مورد، در اصول ۳۲ و ۳۸ قابل مشاهده است. در نوع دوم از امنیت شخصی، مفهوم این نوع امنیت اندکی تعمیم داده شده است و امنیت معنوی یا روانی شهروندان را نیز پوشش داده است. واژه «حیثیت» در اصل ۲۲ بر تضمین این جنبه از امنیت شخصی دلالت می‌کند. در قوانین اساسی مدرن، این تعمیم اصل ۲۲ در نوع خویش گامی بسیار مهم قلمداد می‌شود. تفصیل این بخش از اصل ۲۲ را نیز در اصل ۳۹ می‌توان یافت که به موجب آن هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشت‌شده منع شده است. از جنبه‌ای دیگر نیز شاید بتوان اصل ۳۳ را که مبنای آزادی تعیین اقامتگاه شهروندان است، به عنوان تفصیل امنیت روانی شهروندان تلقی نمود، زیرا اقامتگاه نیز به نوعی با امنیت روانی آنان ارتباط می‌یابد.

پ) امنیت حقوقی - دقت در ادبیات

اصل ۲۲ نشانگر آن است که امنیت حقوقی و امنیت انسانی با یکدیگر تفاوت دارند و در واقع امنیت حقوقی بخشی از امنیت انسانی در مفهوم موسع قلمداد می‌شود. تأمل در مفاد اصل مذکور نیز صحت این تفسیر را می‌نمایاند: واژه «حقوق» در این اصل بیانگر آن است که حق‌های شهروندان از تعرض مصون هستند و این دقیقاً همان غایت امنیت حقوقی است. در این عرصه، حق‌های مکتسبه افراد در کنار اصولی که متضمن حفظ وضعیت حقوقی شهروندان هستند، مانند اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، اصل شفافیت قوانین زیرمجموعه‌های امنیت حقوقی را تشکیل می‌دهند.

ت) امنیت قضایی - گرچه امنیت

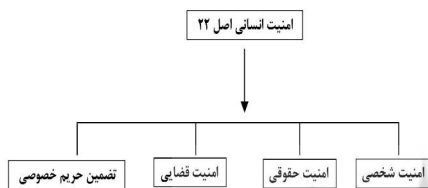
قضایی شهروندان در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت

ب) حریم خصوصی - اگر تضمین

حریم خصوصی را بخشی از امنیت شخصی تلقی نکنیم، که به دلیل اهمیت این مورد همین رویه قابل پذیرش به نظر می‌رسد، در کنار امنیت شخصی دومین بخش از زندگی شهروندان است که توسط اصل ۲۲ مورد حمایت قرار گرفته است. حریم خصوصی آن

تضمین شده است، اما به نظر می‌رسد که با تفسیر موسع واژه «حقوق» در اصل ۲۲، مبنای مکمل دقیق‌تری را نیز می‌توان برای آن یافت. از این روی، تفسیر موسع امکان استنتاج حق‌های گوناگون شهروندان را در فرآیند دادرسی در قالب امنیت قضایی فراهم می‌آورد. این حق‌ها به گونه‌ای تفصیلی در اصول ۳۴ و ۳۵ مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ هر چند حق دادخواهی مذکور در اصل ۳۴ که متضمن برخورداری از دادرسی منصفانه است، محتاج تفصیل بیشتری در قوانین عادی است. به علاوه، اصول قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها (اصل ۳۶) و براءت (اصل ۳۷) تضمین‌هایی برای حفظ امنیت قضایی شهروندان هستند. بنابراین، در اصل ۲۲ ارتباط وثیقی را میان امنیت حقوقی و امنیت قضایی شاهد هستیم و می‌توان اذعان داشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۴ اصل ۳ و اصل ۲۲ دو جنبه از امنیت انسانی، یعنی امنیت حقوقی و امنیت قضایی، را به زیبایی تضمین نموده است. حتی از ادبیات اصل ۲۲ و نیز اصل ۳۴ می‌توان دریافت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت حقوقی را به عنوان زمینه امنیت قضایی در نظر گرفته است. با توجه به آنچه گفته شد، اصل ۲۲ قالب بسیار وسیعی را با

عنوان «امنیت انسانی» ارائه نموده است که در نظامی منطقی در اصول بعدی جنبه‌های گوناگون آن مقرر می‌شوند و بر اساس آن می‌توان شمای زیر را از رابطه امنیت حقوقی و امنیت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست داد:



۱-۲- گستره اعمال اصل امنیت حقوقی

در این قسمت بر آن هستیم که پس از شناخت بنیان‌های نظری اصل امنیت حقوقی، حوزه اعمال این اصل را نیز شناسایی نماییم. در این مقوله، از سویی افرادی قرار دارند که می‌توانند به این اصل و اصول مربوط بدان، به منظور حفظ حق‌های خویش استناد نمایند. از سوی دیگر نیز نهادهای عمومی قرار دارند که در اعمال صلاحیت‌های خویش (قانونگذاری یا اعمال اجرایی) باید این اصل را مد نظر قرار دهند.

۱-۲-۱- بهره‌مندان از اصل و نهادهای ملزم به رعایت آن - مسئله بهره‌مندان از اصل امنیت حقوقی، در وهله نخست، به ارزیابی این اصل باز می‌گردد. اگر

بی‌گمان این قابلیت استناد، کارکرد اصل امنیت حقوقی را افزایش می‌دهد. در این حالت، اصل امنیت حقوقی بسان حق شخصی شهروندان محسوب می‌شود که برای تضمین آن امکان دادخواهی برای شهروندان وجود دارد.

مثال بارزی که در حقوق فرانسه در رابطه با تضمین امنیت حقوقی به عنوان اصل یا هدف قانون اساسی می‌توان ذکر نمود، عملکرد شورای قانون اساسی این کشور در این زمینه است. در رویه شورای قانون اساسی، به عنوان مرجع صیانت از قانون اساسی، تحولی قابل توجه در این مورد دیده می‌شود. این تحول نتیجه رویه مبهم این شورا در شناسایی اصل امنیت حقوقی بود. شورای قانون اساسی در تصمیم ۱۳ ژانویه ۱۹۹۴ خویش در مورد قانون مربوط به «بهداشت عمومی و حمایت اجتماعی»^(۸) به فقدان تناسب بین منافع عمومی و غایت اصل امنیت حقوقی اشاره نمود. همچنین شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۶ ژانویه ۱۹۹۵ در مورد قانون مربوط به «نحوه اداره و توسعه کشور»^(۹)، به ایجاد عدم امنیت حقوقی در ماده ۴ قانون مذکور اشاره نمود. در رویه مراجع صیانت از قانون اساسی سایر

امنیت حقوقی به عنوان یک حق شهروندی شخصی^{۱۹} تلقی گردد، افراد می‌توانند نه تنها در مقابل حکومت، که در مقابل افراد دیگر نیز بدان استناد نمایند. در مقابل اگر امنیت حقوقی به عنوان اصل راهنما تلقی شود، افراد نمی‌توانند در حیطه اختلاف‌های خویش بدان استناد نمایند. اما در این فرض، اصل امنیت حقوقی در چارچوب اختلاف‌های عینی (اختلاف‌هایی که افراد در دو سوی آن قرار ندارند و در واقع شخصی نیستند) و به ویژه در چارچوب صیانت از قانون اساسی بسیار راهگشاست (Mathieu, 1991, p.175).

به نظر می‌رسد که هر دو جنبه مورد بحث، در راستای افزایش بازدهی این اصل، واجد اهمیت فراوانی باشند. اما راه حلی که می‌توان در این زمینه ارائه نمود، این است که باید بین اصول فرعی ناشی از این اصل تفکیک قائل شد. برخی از این جنبه‌ها، مانند عطف به ماسبق نشدن قوانین، بی‌تردید اصل کلی حقوقی قلمداد می‌شوند و باید توسط مرجع صیانت از قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته و تضمین شوند. برخی نیز مانند اصل ثبات روابط قراردادی و تضمین حق‌های مکتسبه، توسط اشخاص در روابط حقوقی بین شهروندان قابلیت استناد دارند و

کشورها نیز از این دست موارد فراوان می‌توان یافت.

نکته دیگری که می‌توان در ماهیت استناد به امنیت حقوقی مورد توجه قرار داد، قابلیت این اصل در جایگزینی منافع اجتماعی است. توضیح اینکه، قانونگذار در بسیاری موارد برای توجیه محدودیت‌هایی که به حق‌های شهروندان وارد نموده، به منافع اجتماعی استناد می‌کند. اصل امنیت حقوقی این قابلیت را دارد که برای حفظ ثبات روابط حقوقی اجتماعی، در موارد ضروری، حق‌ها و آزادی‌های فردی را محدود نماید و تکالیف شهروندان را افزایش دهد. مثالی در مورد این قضیه راهگشا خواهد بود. اگر قانونگذار تصویب قانونی را در مورد حمایت از منافع اجتماعی و نیز ثبات روابط حقوقی در اجتماع را مد نظر داشته باشد و در مقابل بخشی از حق‌ها و آزادی‌های فردی را محدود نماید، ترجیح دارد که به اصل امنیت حقوقی به عنوان اصلی زیربنایی و تضمین‌شده در قانون اساسی استناد نماید (Mathieu, 1998- A, p.148).

در سوی دیگر نهادهایی وجود دارند که ملزم هستند اصل امنیت حقوقی را رعایت نمایند. مانند آنچه در مورد بهره‌مندان از این اصل مورد بحث قرار دادیم، اگر این اصل را

اصلی عینی^{۲۰} یا غیر شخصی تلقی نماییم، طبیعی است که قانونگذار و نهادهای مجری قانون باید این اصل را رعایت نمایند. با وجود این، می‌توان اشخاص حقوق خصوصی را نیز مشمول این اصل دانست. بی تردید، رعایت اصل امنیت حقوقی قانونگذار را در انجام وظیفه خطیر خویش با محدودیت بزرگی مواجه می‌نماید. محدودیتی که با عنایت به وظیفه دیگر قانونگذار، یعنی تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، بسیار ضروری می‌نماید. به بیان دیگر، تضمین امنیت حقوقی شهروندان از سویی وضعیت حقوقی آنان را تثبیت می‌نماید و از سوی دیگر منافع اجتماعی را حفظ می‌نماید.

در حقوق اداری هم همین وضعیت در رعایت اصل امنیت حقوقی حاکم است. خوشبختانه، مراجع دادرسی اداری در این زمینه کارنامه درخشانی از خویش به جای نهاده‌اند. دیوان عدالت اداری در موارد متعدد تصمیم‌های اداری را که ثبات وضعیت حقوقی پیش‌بینی شده در قانون برای شهروندان را به مخاطره افکنده، ابطال نموده است. در فرانسه نیز به دلیل کثرت مراجع رسیدگی اداری و نیز وجود رویه قضایی منسجم در این زمینه، مثال‌های متعددی را

20. Principe objectif

این اصل باید در محدود نمودن آن توجیه قابل قبول حقوقی داشته باشند. البته ماهیت این محدودیت‌ها، به شرحی که گفته خواهد شد، متفاوت است.

نخستین و مهم‌ترین این محدودیت‌ها منافع عمومی است. پیشتر گفتیم که در بیشتر موارد، رعایت اصل امنیت حقوقی منافع عمومی را نیز تضمین می‌کند؛ چه حفظ وضعیت حقوقی شهروندان ثبات اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت. ولی باید توجه داشت هنگامی که اصل امنیت حقوقی به عنوان اصلی عینی در نظر گرفته می‌شود، منافع اجتماعی ممکن است با ثبات وضعیت حقوقی برخی از شهروندان تعارض یابد.

در چنین حالتی در بیشتر نظام‌های حقوقی پیشرفته، نقض امنیت حقوقی را استثنا تلقی نموده و این نقض را در همان محدوده خاص تفسیر می‌نمایند. بی‌گمان نباید ترجیح منافع عمومی تا بدانجا گسترش یابد که امنیت حقوقی شهروندان را به خطر افکند. برای مثال، در سوییس در اعمال همین استثنا نیز اصل تناسب در نظر گرفته می‌شود، بدین معنا که باید بین منافع عمومی و نقض امنیت حقوقی تناسب وجود داشته باشد.^(۱۳) (Knapp, 1991, pp. 267-268)

می‌توان یافت. یکی از نخستین جلوه‌های اصل امنیت حقوقی در حقوق اداری فرانسه را در تثبیت مواضع اداری قابل پیش‌بینی در مورد شهروندان می‌توان یافت.^(۱۰) شورای دولتی^{۲۱} فرانسه، در موارد متعدد، با ابطال بخشنامه‌ها و تصمیم‌های اداری که ثبات وضعیت حقوقی افراد را به مخاطره افکنده‌اند، اراده خویش را در تضمین اصل امنیت حقوقی به نمایش گذاشته است.^(۱۱) هر چند این اصل هنوز در رویه شورای دولتی فرانسه به صورت یک «اصل عمومی حقوق»^{۲۲} (معادل اصلی کلی حقوق در نظام حقوقی کشورمان) در نیامده است.^(۱۲) (Chapus, 2001, p. 105).

۱-۲-۲- محدودیت‌های اصل امنیت

حقوقی - در اعمال این اصل نیز مانند سایر اصول حقوق عمومی، محدودیت‌هایی وجود دارد. نوع این محدودیت‌ها با توجه به ساختار هر نظام حقوقی متفاوت می‌باشد. اما با عنایت به اهمیت این اصل در همه نظام‌های حقوقی می‌توان این انتظار را داشت که محدودیت اعمال آن، مانند آزادی‌ها و حقوق بنیادین، استثنایی تلقی شود. به عبارت دیگر، اصل بر تثبیت وضعیت حقوقی شهروندان است و نهادهای ملزم به رعایت

21. Conseil d'Etat

22. Principe général du droit

محدودیت دیگری که در نظام حقوقی آلمان بر اصل امنیت حقوقی تحمیل می‌شود، انصاف^{۲۳} است. در واقع، حقوق آلمان اصل امنیت حقوقی و انصاف ماهوی^{۲۴} را جلوه‌های گوناگون دولت حقوقی می‌داند. البته، با توجه به اهمیت بسیار دولت حقوقی و مرکزیت آن در نظام حقوقی آلمان، این تلقی طبیعی می‌نماید. در عین حال، باید توجه داشت که گاه رعایت هم زمان این دو اصل تعارض پیدا می‌کند. به بیان دیگر، با اینکه تحقق انصاف بدون وجود امنیت حقوقی غیر ممکن است، اما گاه این اصل تهدیدی برای انصاف به شمار می‌رود، چه، ناگزیر هستیم به منظور حفظ ثبات حقوقی، انصاف را به کناری نهیم. در اینجا وظیفه حقوقدان جلوگیری از ایجاد این تعارض است. در واقع، ساختار حقوقی باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن حفظ اسباب و نتایج هر دو اصل، نوعی تناسب بین آنها ایجاد شود. به همین جهت، دیوان قانون اساسی آلمان قانونگذار را ملزم نموده است که در هر قانون، اصل مرجح را مشخص نماید (Zimmer, 1991, pp.95-96).

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که تمام محدودیت‌های وارده بر اصل امنیت حقوقی باید با اهمیت این اصل تناسب داشته

باشند. این تناسب در مورد منافع عمومی مهم‌تر جلوه می‌نماید. منافع عمومی هم باید به گونه‌ای باشد که محدودیت این اصل مهم را توجیه نماید و بی‌گمان تشخیص این مهم برای قانونگذار و نهاد مسئول صیانت از قانون اساسی وظیفه‌ای بس خطیر به شمار می‌رود.

۲- مفاد و جنبه‌های گوناگون اصل امنیت حقوقی

در بخش نخست با مبانی نظری و گستره اعمال اصل امنیت حقوقی آشنا شدیم. در این بخش بر آن هستیم تا با تبیین اصول فرعی ناشی از اصل امنیت حقوقی با مفاد و جنبه‌های گوناگون آن بیشتر آشنا شویم. در رابطه با این اصول، در نهایت باید بدین نتیجه دست یافت که کلیه اصولی که در حاشیه اصل امنیت حقوقی قرار دارند، در مجموعه‌ای منسجم ساماندهی شوند. به همین منظور، در این بخش اصول مورد بحث را در دو گروه اصول ضامن کیفیت قوانین (الف) و نیز اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

اصول ضامن کیفیت قوانین و نظام

حقوقی اصولی هستند که شاخص‌های محتوای قوانین را از نظر بیان حق‌ها و تکالیف شفافیت در بر دارند و در عین حال حاکم بر هماهنگی کلان آنها با یکدیگر و

23. Equité

24. Equité matérielle

قوانین، اصل سهولت دسترسی به قوانین و سرانجام اصل اعتماد مشروع که به تفصیل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. باید توجه داشت که دو اصل نخست یعنی شفافیت و انسجام قوانین مربوط به کیفیت قوانین هستند که اصل شفافیت از منظر خرد و اصل انسجام از دو منظر دوگانه خرد و کلان حاکم بر قوانین است. اصل دسترسی به قوانین از منظر خرد حاکم بر دسترسی شهروندان به قوانین است. اصل اعتماد مشروع از منظر کلان اطمینان شهروندان به نظام حقوقی را ارزیابی می‌نماید و در واقع برآیند سه اصل پیشین است که در نهایت به بازخورد این اصول در میان شهروندان مربوط می‌شود.

۲-۱-۱- اصل شفافیت قانون - نتیجه
تحقق مفهوم امنیت حقوقی، که ایجاد قابلیت اطمینان به محیط حقوقی^{۲۵} است، مستلزم ثبات، شفافیت و فضای مردم‌سالارانه از یک سو و اجرای هنجار حقوقی از سوی دیگر است. پس برای ایجاد امنیت حقوقی وجود شفافیت در هنجارها و روابط حقوقی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و گسترش آن، ثبات حقوقی را در پی خواهد داشت. در واقع، اصل شفافیت تضمینی برای کیفیت قوانین از نظر قابلیت فهم و انسجام آنها برای

ضامن دسترسی شهروندان به قوانین مذکور هستند. در واقع، اصول فوق ضامن آگاهی شهروندان پیش از ایجاد وضعیت حقوقی خاص برای آنها هستند. **اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان** نیز اصولی هستند که شاخص‌های حفظ وضعیت حقوقی شهروندان را ارائه می‌نمایند. این اصول پس از ایجاد وضعیت حقوقی توسط قوانین شفاف، منسجم و قابل دسترسی برای شهروندان، این وضعیت حقوقی را تضمین و مورد حمایت قرار می‌دهند.

۲-۱- اصول ضامن کیفیت قوانین و نظام حقوقی

در این گروه از اصول وجه مشترکی میان همه آنها یافت می‌شود: قوانین برای شهروندان قابل فهم و استفاده باشند و در عین حال به سهولت بتوانند به آنها دست یابند. در واقع، کیفیت قوانین از سویی برای مجریان (اعم از کارمندان قوه مجریه، قضات و ضابطین قضایی) مفید است، زیرا تابعان قانون مشکلی از نظر فهم قوانین در وجوه گوناگون خویش ندارند و از سویی به سود خود شهروندان است، زیرا در اجرای حق‌ها و تکالیف خویش با موانعی مواجه نمی‌شوند. چهار اصل فرعی را در این گروه می‌توان یاد نمود: اصل شفافیت قانون، اصل انسجام

25. Fiabilité de l'environnement juridique

همه‌ی مردم است. از نقطه نظر فنی، قانون باید به گونه‌ای تدوین شود که کلیه مواد آن دارای انسجام بوده و کمتر نیاز به تفسیر داشته باشند^(۱۴)، در عین حال نتایج حقوقی اعمال و وقایع حقوقی حوزه قوانین باید در متون آنها قابل پیش‌بینی باشد.

در اعمال این اصل فرض بر این است که قوانین باید قابلیت شناخت ممکن توسط شهروندان را داشته باشند و نیز از منطق حقوقی لازم برخوردار باشند. به بیان دیگر همان گونه که وجود انسجام حقوقی بین قوانین گوناگون در داخل یک نظام حقوقی لازم است، وجود همین اصل در مورد مواد هر قانون نیز ضروری است.

امروزه اعمال این اصل و دامنه آن به تفضیل در حقوق اروپایی و نیز نظام‌های دیگر تبیین گردیده است. در حقوق اروپایی کلیه مقررات به گونه‌ای تدوین می‌شوند که ابعاد مختلف آنها برای شهروندان قابل لمس باشد. این توجه در مقررات مربوط به حفاظت از محیط زیست، که به لحاظ ماهیت فنی خویش از پیچیدگی بیشتری هم برخوردارند، به انسجام دیده می‌شود.

در نظام حقوقی آلمان، بر قابلیت پیش‌بینی^{۲۶} نتایج حقوقی ناشی از قوانین و

نیز قابلیت محاسبه^{۲۷} آنها تأکید شده است و همین مبانی در مورد اعمال اداری نیز وجود دارند. به موجب ماده ۲۰ قانون بنیادین آلمان یکی از جنبه‌های اصل امنیت حقوقی، قابلیت پیش‌بینی اعمال نهادهای حکومتی است. به همین صورت، تصمیم‌های مراجع قضایی و اداری نیز مشمول این اصل هستند و باید عاری از ابهام باشند و حق‌ها و تکالیف شهروندان را تثبیت یا سلب نمایند. یکی از جنبه‌های دیگر این اصل امکان رسیدگی‌های گوناگون قضایی به منظور احقاق حق شهروندان است که در پاراگراف دوم بند ۱ ماده ۱۰۱ قانون بنیادین آلمان تصریح شده است. این رسیدگی‌ها و روند آنها باید کاملاً واضح بوده و قابلیت این را داشته باشند تا حق‌های شهروندان را به صورتی مؤثر تامین نمایند. در مجموع، اصل شفافیت ایجاد اطمینان و اعتبار برای حق‌ها و تکالیف را در این نظام حقوقی به دنبال می‌آورد.

در حقوق اساسی فرانسه نیز، شفافیت قوانین به کیفیت آنها مربوط می‌شود. شورای قانون اساسی فرانسه در موارد گوناگون به این اصل اشاره نموده است. در سال ۱۹۸۷، این شورا دو ویژگی شفافیت و انسجام در موضوع همه‌پرسی را برای رأی‌دهندگان در

27. Berechenbarkeit

26. Vorraussehbarkeit

مؤثر دیگر حقوق بنیادین شهروندان یاری می‌رساند و خود نیز ماهیت ابزاری دارد (Larralde, 2002, p.17). همین ویژگی موجب می‌شود تا رابطه مستقیمی بین این اصل و تضمین کیفیت قوانین و دولت حقوقی با وساطت حمایت از حقوق بنیادین برقرار شود. اصل «انسجام» قوانین را از منظر کاربردی از دو منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخست «انسجام» قانون از منظر خرد مورد توجه قرار می‌گیرد بدین معنا که هنجارهای حقوقی مذکور در یک قانون باید از انسجام برخوردار باشند و تناقض یا تضادی میان آنها وجود نداشته باشد (انسجام درونی). دوم از منظر کلان، «انسجام» قوانین در نظام حقوقی مورد نظر قرار می‌گیرد، بدین معنا که هنجارهای موجود در قوانین گوناگون درون نظام حقوقی باید از انسجام کافی بهره‌مند باشند (انسجام بیرونی). باید اذعان داشت که ماهیت مبهم «انسجام» قوانین موجب می‌شود که گاه با سایر مفاهیم اختلاط یابد و از کارآیی آن کاسته شود. در نتیجه در گام نخست باید ماهیت و مصادیق این اصل را از طریق مرزبندی با سایر مفاهیم مشابه تعیین نمود.

در وهله نخست، شباهت این اصل به «شفافیت» قوانین به اندازه‌ای است که گاه

همه‌پرسی مربوط به «کالدونیای جدید» ضروری دانست.^(۱۵) آشکار است که این تصمیم به وجود شفافیت در مصوبه‌های قانونی اشاره‌ای ندارد، بلکه بر ضرورت این امر در همه پرسی تأکید می‌کند. بنابراین، در شورای قانون اساسی فرانسه در تصمیم خویش حوزه شفافیت را از قانون و تصمیم اداری و قضایی به موضوع همه‌پرسی و موضوع‌های مشابه تسری می‌دهد. پس از چند اشاره‌ی ضمنی دیگر، سرانجام در سال ۱۹۹۸، شورای قانون اساسی فرانسه لزوم شفافیت در قوانین مصوب پارلمان را به موجب ماده ۳۴ قانون اساسی فرانسه ضروری دانست. بنابراین، شورای قانون اساسی این اصل را در دو حوزه همه‌پرسی و قانونگذاری تجویز نموده است. در مقابل، شورای دولتی فرانسه تاکنون از اعمال این اصل در حوزه هنجارهای حقوقی خودداری نموده است (Mathieu, 1991, p.165).

۲-۱-۲- اصل انسجام قوانین -

سرانجام آخرین اصلی که در کیفیت قوانین مورد نظر مراجع صیانت از قانون اساسی قرار می‌گیرد و وجود آن برای ارتقای قوانین اجتناب‌ناپذیر است، اصل «انسجام» قوانین^{۲۸} می‌باشد. در واقع، اعمال این اصل به تحقق

28. Intelligibilité de la loi

برخی از حقوقدانان آنها را یکسان می‌شمارند.^(۱۶) اما «انسجام» قانون، به عنوان زیرمجموعه کیفیت آن، اصلی است که باید به طور موازی با شفافیت قوانین اعمال شود. در واقع، «انسجام» قانون در بیشتر موارد در مقیاسی کلان و در ارتباط با قابلیت فهم کل قانون مورد استناد قرار می‌گیرد، حال آنکه شفافیت قوانین بیشتر جنبه خرد دارد و به فقدان ابهام در مقررات بازمی‌گردد. به دیگر سخن، تفاوت دو اصل به گستره اعمال آنها مربوط می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که نظارت بر این دو جنبه به صورت موازی توسط مرجع صیانت از قانون اساسی باید انجام گیرد و هر یک لازم و ملزوم دیگری است.

در وهله دوم، باید بین «انسجام» قوانین و «خوانایی» آنها تفکیک قائل شد. بدیهی است که «خوانایی» قوانین با «قابل فهم بودن» آنها برای تابعان قانون، یعنی شهروندان ارتباط مستقیم دارد و «انسجام» یک قانون نیز به این «خوانایی» یا «قابل فهم بودن» یاری می‌رساند. در فرانسه، از تحلیل رویه قضایی شورای قانون اساسی نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که در تحقق اصل «انسجام» قوانین تنها به «خوانایی» آنها اکتفا می‌شود (Flukiger, 2006, p.75). بلکه

مفهومی گسترده‌تر از اولی مورد نظر شورا است. به عبارت دیگر، شورای قانون اساسی «انسجام» قوانین را عام‌تر از «خوانایی» می‌پندارد. به نظر می‌رسد که این تلقی به صواب باشد که «انسجام» قوانین مفهوم عام‌تری را از «خوانایی» به دست می‌دهد. علت این امر هم آن است که این مرجع موضع همگرایانه‌ای در رابطه با اصول فوق به کار نگرفته است تا بتواند اولی را متکی بر دومی نماید.

در عین حال باید بین الزام به «انسجام» قوانین و «ثبات» آنها تمایز قائل شد: فقدان انسجام در یک قانون لاجرم به بی‌ثباتی آن خواهد انجامید، در حالی که عکس آن صادق نیست. در عین حال، بی‌ثباتی یک قانون الزاماً به قابل فهم بودن آن آسیب نمی‌رساند. در واقع، باید بین دو الزام قانونگذار، یعنی «انسجام قوانین» و «قابل فهم بودن» آنها تمایز قائل شد. به بیان دیگر، از دید شورای قانون اساسی شاخص‌های بی‌ثباتی قوانین، مانند کاربرد عبارتهای متناقض، به مثابه معیارهایی برای تفکیک این دو هستند. در تحلیل دقیق‌تر، کارآیی این شاخص‌ها برای تفکیک مورد نظر محل تردید است، زیرا به مدد شاخص‌ها تنها می‌توان فقدان «انسجام» را در قانونی اثبات

نمود و به نظر می‌رسد قابل فهم بودن قوانین در مرحله بعد از آن قرار دارد.

باید توجه داشت که انسجام قوانین نباید با فقدان پیچیدگی (به عنوان نتیجه منطقی قابل فهم بودن) اختلاط یابد. پیچیدگی عبارات در قوانین به تنهایی برای مغایرت با قانون اساسی کافی نیست، بلکه این پیچیدگی باید در سطحی باشد که به «قابلیت فهم» و «وضوح» قوانین آسیب بزند^(۱۷). در واقع، اصل «انسجام» قوانین مغایر «پیچیدگی زائد و بی فایده»^{(۱۸)۲۹} و «پیچیدگی بیش از حد»^{(۱۹)۳۰} قوانین از دید شهروندان عادی است که قوانین در مورد آنها اعمال می‌شود (Montalivet, 2006, p.287).

۲-۱-۳- اصل سهولت دسترسی به

قوانین - بدیهی است که قوانین هر چند که به لحاظ شفافیت، قابل فهم بودن و انسجام مناسب باشند تا زمانی که شهروندان به گونه‌ای مؤثر از آنها آگاهی نیابند، کارایی لازم را نخواهند داشت. در اینجا است که اصل سهولت دسترسی به قوانین به عنوان مکمل سایر اصول فرعی مربوط به امنیت حقوقی شهروندان مطرح می‌شود. بنابراین، برای تحقق امنیت حقوقی نه تنها قوانین باید از

شرایط ویژه‌ای برخوردار باشند، بلکه شهروند باید از حق‌ها و تکالیف خویش آگاه باشد و این مهم میسر نیست، جز اینکه دولت قوانین مصوب را دسترس شهروندان قرار دهد. در کشور ما و بیشتر کشورهای جهان، ماده ۳ قانون مدنی انتشار قوانین و مقررات مصوب را در روزنامه رسمی پیش‌بینی نموده است. اما امروزه، صرف انتشار قوانین و مقررات در روزنامه رسمی و استناد به جمله‌ی مشهور «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» کفایت نمی‌کند، بلکه دولت موظف است شهروندان تابع خویش را از هنجارهای حقوقی به طرق گوناگون آگاه سازد. این طرق و سازوکارها باید به گونه‌ای طراحی شود تا از اطلاع هر چه بیشتر مخاطبان اطمینان حاصل شود.

۲-۱-۴- اصل اعتماد مشروع - اصل

اعتماد مشروع از این جهت با اصل امنیت حقوقی ارتباط می‌یابد که به شهروندان اجازه می‌دهد تا نتایج اقدامات خویش را از نظر حقوقی پیش‌بینی نمایند. در واقع، به موجب این اصل، می‌توان گفت که در اثر وجود قابلیت پیش‌بینی نتایج اعمال و وقایع حقوقی، نوعی اعتماد نسبت به نظام حقوقی در شهروندان ایجاد می‌شود یا به بیان دیگر این اصل عبارتی ویژه برای اصل قابلیت

29. Complexité inutile
30. Complexité excessive

پیش‌بینی است که از لوازم اصل امنیت حقوقی محسوب می‌شود.

باید توجه داشت که قانونی بودن یک وضعیت حقوقی از نظر نظام حقوقی، آن نظام را موظف می‌نماید که این وضعیت را تضمین نموده و اطلاعات مربوط بدان را در اختیار شهروندان قرار دهد. وجود این اصل و اجرای آن توسط مقامات عمومی سبب می‌شود که شهروندان انسجام و استمرار این فرآیند را توسط این مقامات ارزیابی نمایند. این ارزیابی توسط شهروندان و به ویژه اشخاص حقوقی مشمول حقوق خصوصی، منجر به پاسخ به این پرسش می‌شود که آیا اقدامات مقامات عمومی بر مبنای مشخص و با ثباتی استوار است یا بر اثر شرایط اقتصادی و سیاسی تغییر می‌نماید؟ این مسئله نقش بسیار مهمی در ارزیابی عملکرد عاملان قوه قضاییه دارد؛ چه، تأثیر بسیار مستقیمی در گردش سرمایه، سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و خصوصاً فرار سرمایه دارد (ویژه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱).

در فرانسه، شورای قانون اساسی به صراحت ارزش مبتنی بر قانون اساسی این اصل را انکار نموده است. برخی از نویسندگان فرانسوی این اصل را اصلی شخصی و مربوط به اشخاص قلمداد نموده‌اند، زیرا این اصل

چارچوب فعالیت حقوقی اشخاص را مشخص می‌کند. برخی نیز این اصل را نتیجه اصل امنیت حقوقی در مورد حق‌های مربوط به شهروندان می‌دانند (Mathieu, 1991, p.162). ولی این برداشت صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا با اینکه شهروندان در نتیجه این اصل، به حقوق و تکالیف خویش واقف می‌شوند، ولی کارکرد برجسته اصل اعتماد مشروع، ایجاد چارچوب حقوقی عینی برای آنهاست. در حقوق اداری فرانسه نیز برای نخستین بار، دادگاه اداری استراسبورگ این اصل را به عنوان اصل عمومی حقوق قلمداد نموده و تخطی از رعایت این اصل را، در کنار شفافیت و قابلیت پیش‌بینی در اعمال اداره، از موجبات مسئولیت اداره دانست.^(۲۰) در مقابل شورای دولتی آشکارا از شناسایی این اصل، به غیر از موارد اعمال حقوق اروپایی طفره رفته است (Mathieu, 1991, p.16).

به عکس، دیوان قانون اساسی آلمان پیش از هر چیز اصل امنیت حقوقی را ضامن اعتماد مشروع شهروندان قلمداد نموده است. این تلقی اعتماد مشروع را به عنوان یکی از اجزای اصل امنیت حقوقی می‌نماید. در واقع در این کشور، رویه مرجع صیانت از قانون اساسی مبتنی آن است که غایت امنیت حقوقی برای شهروندان اعتماد مشروع به

عینی و شخصی آنها صحیح به نظر نمی‌رسد. هر دو اصل، به فراخور موضوع، دارای جنبه‌های عینی و شخصی هستند. به کارگیری اصل اعتماد مشروع که دارای جنبه عینی نیرومندی هم هست، در مجموعه‌ای منسجم به عنوان امنیت حقوقی واجد بهره‌وری فزون تری نسبت به شخصی نمودن آن است. در نظر گرفتن مبنای شخصی برای این اصل و تنزل اهمیت آن به روابط خصوصی شهروندان، بی‌تردید از کارآیی این اصل در سطح روابط اجتماعی خواهد کاست (ویژه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

تلقی فوق در نظام حقوقی سوییس به خوبی تجلی یافته است، چه به عنوان یکی از شرایط اعمال اصل اعتماد مشروع، در این کشور مقامات عمومی باید اطلاعات قضایی را در هر دو مورد، چه به گونه‌ای عینی و چه برای شخص خاص، به صورت شفاف اعلام نمایند (Knapp, 1991, p.264).

در نظام حقوقی ایتالیا، حمایت از اعتماد مشروع^{۳۳} در مفهوم حسن نیت^{۳۴} ریشه دارد که این مفهوم نیز از حقوق رم گرفته شده است.^{۳۵} این اصل در دو مورد روابط حکومت‌شوندگان و حکومت‌کنندگان و نیز در

نظام حقوقی است. بدین ترتیب در نظام حقوقی آلمان اصل اعتماد مشروع به صورت مبنای اخلاقی^{۳۱} مردم‌سالاری جلوه می‌نماید و تمامی روابط شهروندان و قوای عمومی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اما موضوع جالب دیگر این است که در این نظام شفافیت نظام قضایی و دقت قوانین از حیث بیان حقوق و تکالیف شهروندان از اعتماد مشروع تفکیک شده و دارای مبنای دیگری غیر از این اصل هستند (Jeannerod, 2001, p.111). در واقع این مفاهیم هدف امنیت حقوقی را تبیین می‌نمایند و اعتماد مشروع به تأمین منافع افراد اختصاص یافته است. این تلقی موجب گردیده که اصل امنیت حقوقی پیش از هر چیز اصلی مربوط به امنیت نظم قضایی^{۳۲} باشد و اصل اعتماد مشروع به روابط خصوصی بین شهروندان مربوط شود که در این صورت در نهایت دارای ماهیت شخصی خواهد بود. همین امر ارتباط قاعده‌مند دو اصل را بسیار دشوار می‌سازد (Zimmer, 1991, pp.96-98).

از دید نگارنده همان‌گونه که در نقد نظر حقوقدانان فرانسوی، که شاید متأثر از وضعیت حاکم بر نظام حقوقی آلمان هستند نیز گفته شد، تفکیک دو اصل و معیارهای

روابط حقوقی بین طرفین در حقوق خصوصی اعمال می‌شود. اکنون در ایتالیا این اصل به صورتی عینی (مفهومی گسترده از اصل حسن نیت) و به عنوان اصلی واجد ارزش قانون اساسی در روابط شهروندان و ادارات عمومی به کار گرفته می‌شود. امروزه با اینکه هیچ مقررهای در حقوق موضوعه به صراحت به این اصل اشاره ندارد، این اصل به صورت یکی از مبانی نظم حقوقی در ایتالیا محسوب می‌شود. قانون ۷ اوت ۱۹۹۰ که به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اداری ایتالیا محسوب می‌شود، مشارکت وسیع شهروندان در تصمیم‌های اداری و آگاهی آنان از مفاد آنها، همین‌طور نظارت بر قانونی بودن این تصمیم‌ها (ماده ۳ این قانون) را پیش‌بینی نموده است. قانون ۱۵ مه ۱۹۹۷ نیز در همین راستا، روابط اداره عمومی و شهروندان را به گونه‌ای طراحی نموده است که اعتماد مشروع شهروندان را به نظام اداری افزایش دهد (Pizzorusso et Passaglia, 1991, pp. 215-217).

در نهایت از جمع‌بندی مواضع نظام‌های حقوقی گوناگون در رابطه با این اصل به این نتیجه می‌رسیم که تمامی آنها در تحقق این اصل و ایجاد اعتماد شهروندان نسبت به قوانین و عملکرد دستگاه قضایی و اداری

گام‌های بلندی برداشته‌اند. امروزه توجه به این مهم، به صورت مبنایی اجتناب‌ناپذیر برای تمام نظام‌های حقوقی توسعه یافته است.

در پایان، بدین امر نیز باید اشاره نمود که تحقق اعتماد مشروع تنها برای بخشی از اجتماع یا فعالیت‌های خاص در این رابطه نقشی ایفا نمی‌کند. برای مثال می‌توان به موارد مربوط به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی اشاره نمود. به یقین، اکنون حمایت از فعالیت‌های اقتصادی به یکی از بنیان‌های تمام نظام‌های حقوقی تبدیل شده است و حمایت از این سرمایه‌گذاری‌ها امری خطیر و حیاتی برای کشورها به شمار می‌رود (Heers, 1995, p.963). ولی در مورد بحث ما یعنی ایجاد اعتماد مشروع، کفایت نمی‌نماید چه، اعتماد به قوانین و نظام قضایی یا اداری مختص بیگانگان نیست و باید تلاش نمود تا این مهم در تمامی فعالیت‌های اجتماعی و نسبت به همه شهروندان گسترش یابد.

۲-۲- اصول ضامن وضعیت

حقوقی شهروندان

همان‌گونه که گفته شد، اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان اصولی هستند که جنبه کاربردی دارند و به مرحله اعمال قوانین و مقررات مربوط می‌شوند. کارکرد

نظیر همین قاعده در حقوق موضوعه به اصل «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» موسوم شده است. از منظر مورد بحث این مقال، شهروند باید از بابت عواقب حقوقی اعمال خویش در اطمینان به سر برد و دغدغه‌ای از نظر عواقب سوء کیفری اعمال خویش نداشته باشد. قانون وظیفه دارد تا بر مبنای منافع عمومی چارچوب کیفری رفتار اجتماعی شهروندان را مشخص نماید و این چارچوب باید مدون و مشخص باشد و تفسیر موسع آن نیز جایز نیست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل «قانونی بودن جرم» در اصل ۱۶۹ تضمین شده است. در مورد اصل قانونی بودن مجازات‌ها، همان‌گونه که ذکر شد، اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». اصل قانونی بودن مجازات‌ها اصلی است که می‌توان آن را به مثابه پیوندگاه امنیت حقوقی و امنیت قضایی تلقی نمود.

برای تحلیل دقیق‌تر، شاید مناسب‌تر باشد که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را به دو عنصر تجزیه کنیم: ابتدا باید دانست که منظور از قانونی بودن چیست؟ بدیهی است که در اینجا برای تضمین امنیت

اصلی اصول مذکور حفظ وضعیت حقوقی است که برای شهروندان به موجب هنجارهای حقوقی ایجاد شده است. به بیان دیگر، کارکرد اصلی اصول مورد بحث صیانت از وضعیت حقوقی است که به موجب هنجارهای حقوقی برای شهروندان تأسیس و تثبیت شده است. این اصول طیف گسترده‌ای را بر می‌گیرند و در این بخش به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل برائت، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و اصل حمایت از حق‌های مکتسبه می‌پردازیم.

۲-۱-۲- اصل قانونی بودن جرائم و

مجازات‌ها - اصل «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»^{۳۶} یا در زبان فقهی اصل «قبح عقاب بلا بیان» از افتخارهای فقه اسلامی در زمینه اصل امنیت حقوقی به شمار می‌رود. منع عقوبت مسلمانان در مورد موارد منع شرعی که مقرر نشده‌اند، به نیکی نشانگر توجه شارع به ثبات وضعیت حقوقی مسلمانان است. به عبارت دیگر، اگر مسلمانی به لحاظ کیفری از وضعیت حقوقی مشخص برخوردار باشد، تنها زمانی اعمال وی از منظر شرعی مستحق عقوبت است که بیان شرعی مشخص اعمال مذکور را منع نموده باشد.

36 Nullum crimen, nulla poena, sine lege

حقوقی شهروندان منظور مفهوم مضیق قانون است و در نتیجه مقررات اجرایی مشمول آن نمی‌شوند. به علاوه، قوانین موجد جرائم و مجازات‌ها باید در دسترس شهروندان باشند (Ambroise-Casterot, 2008, p.604). دومین مسئله این است که منظور از «جرم» و «مجازات» چیست؟ امروزه در نظام‌های حقوقی پیشرفته «جرم» از مفهوم مضیق خویش فاصله گرفته است و تنها امور کیفری را در بر نمی‌گیرد، بلکه امور انتظامی را نیز شامل می‌شود. بدیهی است که در مجازات‌ها نیز علاوه بر مجازات‌های کیفری به مجازات‌های انتظامی نیز تسری یافته (Rebut, 2001, p.540)، که غایت هر دو جنبه گسترش برای ایجاد امنیت حقوقی بیشتر شهروندان بوده است.

۲-۲-۲- اصل برائت - اصل برائت

نتیجه منطقی اصل قانونی بودن جرائم به شمار می‌رود. این اصل در امور کیفری کاربرد بسیار دارد و اهمیت فراوان می‌یابد. این اصل در فقه اسلامی سابقه‌ای دیرین دارد و یکی از قواعد معتبر به شمار می‌رود. در حقوق فرانسه نیز مبنای این اصل به ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ بازمی‌گردد. اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران اصل برائت را به عنوان اصلی مهم شناسایی نموده است.^(۳۱)

از آنجا که این اصل تا پیش از احراز وقوع جرم از سوی فرد، وی را بری از تحمل ضمانت اجراهای کیفری می‌داند، در واقع به نوعی وضعیت حقوقی فرد را ثابت دانسته، تا اینکه خطای وی اثبات شود. به عبارت دیگر، وضعیت حقوقی شهروندان همواره ثابت است و تنها با احراز وقوع جرم از سوی آنان تغییر می‌یابد. با این توضیح می‌توان به رابطه این اصل و اصل امنیت حقوقی پی برد. در واقع، اصل امنیت حقوقی ایجاب می‌کند که شهروندان اطمینان داشته باشند که به جز احراز جرم هیچگاه وضعیت حقوقی آنان دگرگون نمی‌شود و همواره تا پیش از تغییر وضعیت حقوقی از حمایت نظام حقوقی برخوردارند. پذیرش اصل برائت دو اثر عمده در دادرسی کیفری دارد: یک اثر آن حق‌های دفاعی متهم و دیگری حق‌های ناظر بر تأمین آزادی متهم است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۰).

در کنار این اصل، اصل دیگری نیز وجود دارد که شایسته است بدان نیز اشاره‌ای گذرا داشته باشیم. اصل «شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها» نیز به عنوان نتیجه قهری اصل برائت به رسمیت شناخته شده است. لازم به

تعریف آن در می‌گذریم و به ارتباط آن با اصل امنیت حقوقی می‌پردازیم. در واقع، این اصل بر این مبنا استوار شده است که حق‌ها و تکالیف اشخاص باید قابل پیش‌بینی باشد. در عصر کنونی، اصل «قابل پیش‌بینی بودن»^{۳۸} قوانین به صورت اصلی ضروری برای نظام‌های حقوقی درآمده است. ارزش اساسی این اصل به ویژه در امور کیفری و تعریف جرائم و کیفرها نمود می‌یابد، اما بدین معنا نیست که تنها به حوزه مذکور محدود شود.

برای اعمال این اصل و جلوگیری از تعمیم آثار قوانین به گذشته، دلایل گوناگونی می‌توان ذکر نمود. برای مثال از سویی عطف به ماسبق شدن قوانین به وسیله اصل تفکیک قوا که متضمن احترام به تصمیم‌های قضایی اجرا شده است، محدود می‌گردد. از سوی دیگر، عطف به ماسبق نمودن قوانین مالی موجب خدشه حق‌های شهروندانی است که از مزایای قوانین گذشته استفاده نموده و اکنون باید از آن مزایا صرف‌نظر نمایند (Mathieu, 1991, p.159).

اساس این اصل در حقوق فرانسه ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ است.^(۳۳) پس از آن ماده ۲ قانون مدنی فرانسه مانند ماده ۷ قانون مدنی ایران بدان

ذکر است که هر دوی آنها، اصولی هستند که دامنه جرم و مجازات را به مرتکب محدود نموده و در حقیقت، وضعیت حقوقی دیگر افراد را حفظ می‌نمایند. پس با اندکی احتیاط باید گفت که این اصول نیز با اصل امنیت حقوقی مربوط بوده و جزو مجموعه اصول زیر مجموعه آن به شمار می‌روند.^(۳۲)

۲-۲-۳- اصل عطف به ماسبق

نشدن قوانین^{۳۷} - اصل عطف به ماسبق

نشدن قوانین نیز، مانند اصل برائت، نتیجه منطقی دیگر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها به شمار می‌رود. اصل مذکور نقش مؤثری در تضمین وضعیت حقوقی پیشین افراد دارد. در ابتدای امر شاید به نظر برسد که اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین بیش از وضعیت حقوقی شهروندان به خود قوانین و کیفیت آنان بازگردد. اما این استدلال خطاسته زیرا در این اصل شمول زمانی قوانین مد نظر ماست و به هیچ روی مفاد آنها از نظر ماهوی مورد توجه قرار نمی‌گیرند که زیرمجموعه اصول ضامن کیفیت قوانین قرار گیرند. اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، به ویژه در قوانین کیفری، امروزه در حقوق مدرن اصلی بدیهی به شمار می‌رود. با توجه به روشن بودن موضوع این اصل، از

اشاره دارد. این اصل فی نفسه واجد ارزش قانون اساسی نیست، ولی اعمال آن در مورد ضمانت اجراهای کیفی بسیار دقیق است. در حقوق اداری این کشور نیز، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین بارها توسط شورای دولتی مورد تأکید قرار گرفته و به صورت یک اصل کلی حقوق درآمده است.^(۲۴)

شورای قانون اساسی فرانسه نیز در موارد گوناگون به صراحت یا به گونه‌ای ضمنی به این اشاره داشته است. در تصمیم ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸ شورا به اصل عدم عطف به ماسبق قوانین مالیاتی اشاره دارد. در این تصمیم اشاره شده است که قانونگذار باید میان مبارزه علیه تقلب‌های مالیاتی، تامین نیازهای مالی دولت و تضمین حق‌های مالی شهروندان نوعی توازن ایجاد نماید (Favoreu et Philip, 2001, p.936).

می‌بینیم که در نظام حقوقی فرانسه منافع عمومی به عنوان عاملی محدودکننده برای اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، به ویژه در حقوق مالی و مالیاتی، مطرح شده است.^(۲۵) به طور کلی، بین اجرای این اصل در حقوق کیفری (که در ماده ۷ معاهده اروپایی حقوق بشر بر آن تأکید شده است) و حقوق مدنی و مالی تفاوت اساسی وجود دارد و شورای قانون اساسی فرانسه نیز این مهم را

مدنظر قرار داده است (Lepage, 1999, p.939). این عامل را تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی می‌توان دید و به طور اصولی وجود آن مانعی ندارد، ولی باید توازن بین این منافع و اصل مورد بحث لحاظ شود که از نظر عملی امری بسیار دشوار است.

در قانون بنیادین آلمان، بند ۲ ماده ۱۰۳ به این اصل اشاره دارد. در وهله نخست، قوانین ماهوی کیفی ثابت بوده و عطف به ماسبق نمی‌شوند. ولی در قوانین شکلی مربوط به امور کیفری، به خصوص در مواردی که به نفع متهم باشد، این قاعده جاری نیست.

در برخی از نظام‌های حقوقی اساساً به اصل امنیت حقوقی اشاره مستقیم نشده و اصل عدم عطف به ماسبق قوانین جایگزین آن شده است. نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا نمونه بسیار جالب توجهی در این خصوص است. در این نظام هیچ‌گونه ارجاعی به امنیت حقوقی، اعتماد مشروع یا ثبات حقوقی در قانون اساسی یا رویه قضایی وجود ندارد. در مقابل، بخش ۹ بند ۳ ماده ۱ به صراحت به اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین اشاره نموده است.^(۲۶) در عین حال، این اصل در بسیاری از قوانین اساسی ایالات تصریح شده است. دیوان عالی ایالات متحده نیز، در

قوانین به حوزه‌های گوناگون حقوقی راه یافته و بی‌تردید اعمال این اصل در قوانین مالی و مالیاتی، فارغ از قوانین کیفری که به گونه‌ای سنتی در این قلمرو واجد توجه هستند، دارای اهمیت فراوانی است (Mathieu, 1998-B, p.7).

بهره‌گیری از روش‌های نوین به منظور حفظ منافع عمومی از یک سو و اعمال اصل مذکور جهت حفظ وضعیت حقوقی شهروندان از سوی دیگر، جنبه‌های گوناگون اهمیت این اصل را آشکار می‌نمایند.

۲-۲-۴- اصل احترام به حق‌ها، امتیازها و اختیارات مکتسبه - امروزه به نظر می‌رسد که یکی از عناصر مهم و کلیدی اصل امنیت حقوقی، اصل احترام به حق‌ها و امتیازهای مکتسبه شهروندان باشد و امروزه بیشتر نظام‌های حقوقی در تحقق این اصل تردیدی روا نمی‌دارند. باید توجه داشت که در ادبیات حقوقی کشورمان از این اصل به عنوان «حقوق مکتسبه» یا «حقوق مثبت» یاد می‌شود که منظور حقوقی است که به موجب قانون برای شهروندان ایجاد می‌شود اما با مذاقه بیشتر به نظر می‌رسد که این عنوان جامع نیست، زیرا تنها بخشی از کارکرد این اصل یعنی ایجاد حق برای شهروندان را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر،

موضوعی زود هنگام، تأکید نمود که اعمال این اصل فقط به قوانین کیفری اختصاص ندارد (Scoffoni, 1991, pp.149-150).

در نظام حقوقی سوییس، بین عطف به‌ماسبق شدن به سود یا زیان شهروندان تمایز وجود دارد. با این حال، طبق تفسیر دیوان فدرال، عطف به‌ماسبق شدن قوانین، حتی در موارد استثنایی و به سود شهروندان، باید واجد شرایطی باشد از جمله اینکه: این عطف به‌ماسبق شدن به صراحت در قانون ذکر شده باشد، این عطف به‌ماسبق شدن محدود به دوره زمانی خاص باشد و سرانجام اینکه این موضوع نباید در هیچ وضعیت حقوقی به نابرابری منتهی شود (Knapp, 1991, p.263).

سرانجام در قانون اساسی فعلی مصر (مصوب سال ۱۹۷۱ میلادی) نیز در ماده ۶۶ به اعمال این اصل در مقوله‌ی قوانین کیفری اشاره شده و ماده ۱۸۷ به پارلمان اجازه داده است که در صورت کسب اکثریت مطلق نمایندگان مجلس، قوانین را در خارج از مقوله‌های کیفری، عطف به‌ماسبق نمایند (Elassar, 1991, p.144).

با در نظر گرفتن دستاوردهای نظام‌های حقوقی در این زمینه، باید توجه نمود که امروزه اعمال اصل عطف به‌ماسبق نشدن

در نظر حقوقدانان کشورمان هر وضعیت حقوقی که به موجب قانون برای شهروندان تأسیس و تثبیت می‌شود، «حق» در معنای عام در نظر گرفته شده است. اما به نظر می‌رسد که قانون تنها «حق» برای افراد ایجاد نمی‌کند، بلکه گاه «امتیاز قانونی» و گاه «اختیار» برای شهروندان در نظر می‌گیرد که دو مورد اخیر نیز در کنار «حق» به موجب این اصل تضمین می‌شوند. بنابراین، با تعریفی که ارائه شد دامنه اعمال این اصل با ادبیات صحیح حقوقی باید گسترش یابد. فارغ از بحث نظری فوق، دو مبنا را برای این اصل می‌توان شناسایی نمود: تضمین و اعمال حق‌ها و آزادی‌های شهروندی و حمایت از حقوق ناشی از قراردادها.^{۳۹}

در نگرشی کلی، قانونگذار نمی‌تواند وضعیت‌های حقوقی شهروندان را که در نتیجه تضمین و اعمال حق‌های و آزادی‌های شهروندی آنان حاصل شده است، محدود نماید. به دیگر سخن، وضعیت حقوقی ناشی از تضمین و اعمال حق‌ها و آزادی‌های شهروندی با سایر وضعیت‌های حقوقی تفاوت دارد. این مهم نیز از اصل کلی محدود بودن محدودیت‌های حق‌ها و آزادی‌های شهروندی^{۴۰} نشئت می‌گیرد. در واقع،

قانونگذار جز در موارد ضروری که حق‌ها و آزادی‌ها باید مؤثرتر اعمال شوند و یا موارد مربوط با همزیستی این حق‌ها و آزادی‌ها با اصول دیگر قانون اساسی (مانند منافع عمومی، آسایش عمومی و امنیت ملی)، آنها را محدود نمی‌نماید. البته باید توجه داشت که تضمین و اعمال حق‌ها و آزادی‌های شهروندی تنها بخشی از این اصل که آن هم «حق»های تأسیسی و مورد حمایت قانون است، در بر می‌گیرد. همان‌گونه که گفته شد، دامنه اعمال اصل به «امتیاز»ها و «اختیار»های قانونی نیز تسری می‌یابد. بنابراین، گاه امتیازها و اختیارهای ناشی از اعمال و وقایع حقوقی نیز مورد شناسایی و حمایت قانون قرار می‌گیرند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۴۶ و ۴۷ به این اصل اختصاص یافته‌اند. اصل ۴۶ هر کس را مالک کسب و کار مشروع خویش می‌داند و بدین ترتیب حقوق ناشی از کار و کسب شهروندان را متعلق به خود آنان می‌داند. اصل ۴۷ نیز مالکیت شخصی را که از راه مشروع باشد، محترم می‌داند. گرچه این اصل مربوط به حق مالکیت و حق‌های فرعی ناشی از آن می‌باشد، ولی با تفسیر موسع می‌توان آن را به سایر حق‌ها و آزادی‌های شهروندی نیز تسری داد (ویژه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

39 Protection des droits nés de contrats
40 Limitation des limites des Droits et libertés fondamentaux

دیده می‌شود، «حقوق مکتسبه» است. در واقع، دیوان در آرای خویش که ناظر بر تفکیک حدود صلاحیت‌های قوای مقننه و مجریه است، به صورت تضمین از امنیت حقوقی حقوق شهروندان از جنبه حقوق مکتسبه آنان حمایت می‌نماید. برای مثال، در رأی مربوط به «ابطال دستورالعمل صادره از سوی شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران» به تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۵ دیوان به صراحت برخورداری از بلیت هواپیما به طور رایگان و یا با تخفیف در قیمت آن را متکی به حکم خاص قانونگذار و در نتیجه از حقوق مکتسبه نمی‌داند. بنابراین، حقوق مکتسبه تنها از اراده قانونگذار پدید می‌آیند و مقررات اجرایی نمی‌توانند چنین حق‌هایی ایجاد کنند.^(۳۷) این معیار در مقایسه با معیارهای پیشین جامع و مانع به نظر می‌رسد.

اما مطالعه رویه قضایی دیوان عدالت اداری آنجا بسیار چشمگیر می‌شود که هیئت عمومی دیوان عدالت اداری تلاش می‌کند تلفیقی از معیارهایی مانند «قاعده آمره»، «قاعده خاص»، «ایجاد حق و تکلیف» و «حقوق مکتسبه» به دست دهد. برای مثال، در رأی مربوط به «ابطال بخشنامه شماره ۳۲۵/۸۳۴۴ مورخ ۱۳۸۱/۶/۹ مدیر جهاد کشاورزی شهرستان سبزواری» به تاریخ

اما اصل مورد بحث تنها به موارد فوق محدود نمی‌شود و وضعیت‌های حقوقی ناشی از اعمال حقوقی را نیز تضمین و حمایت می‌کند. در این مفهوم، تضمین وضعیت حقوقی ناشی از قراردادهای مثال بسیار مناسبی است. قانونگذار در این مورد، برای طرفین قرارداد اختیارهای ویژه‌ای را در چارچوب معین پیش‌بینی نموده است که با اعمال آنها از سوی طرفین قرارداد وضعیت حقوقی خاص برای هر یک از آنها ایجاد می‌شود. بنابراین، قانونگذار به تبعات اختیارهای قانونی طرفین قرارداد نیز توجه دارد و برای ثبات قراردادهای در جامعه، وضعیت حقوقی ناشی از قرارداد را برای طرفین تضمین و حمایت می‌نماید.

در کشور ما، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای این اصل جایگاه خاصی را به صراحت پیش‌بینی ننموده است و تنها قوانین عادی، به ویژه قانون مدنی در مورد قراردادهای به این اصل اشاره دارند. اما با توجه به اصول حقوقی، رویه قضایی تا حدی این خلأ را جبران نموده است. در این زمینه به ویژه رویه قضایی دیوان عدالت اداری قابل تامل به نظر می‌رسد. یکی از معیارهایی که در رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری برای تمیز قوانین از مقررات اجرایی

۱۳۸۳/۳/۲۴ دیوان چنین نظر داده است که: «نظر به اینکه وضع قاعده آمره مبنی بر ایجاد حق و تکلیف یا سلب حقوق مکتسبه قانونی اشخاص و تعیین شرایط خاص جهت برخورداری از حقوق مذکور اختصاص به حکم قانونگذار و با مآذون از قبل مقنن دارد...».

در نظام حقوقی فرانسه نیز، رویه شورای قانون اساسی در تضمین رعایت حقوق مکتسبه فرازونشیب‌های بسیار داشته است. این شورا در تصمیم ۴ ژوئیه ۱۹۸۹^(۲۸) آزادی قراردادی را به عنوان یک اصل شناخته شده به وسیله قوانین جمهوری شناسایی نمود. پس از اتخاذ تصمیم‌های متضاد، سرانجام در ۳ دسامبر ۱۹۹۶^(۲۹) شورای قانون اساسی فرانسه آزادی قراردادی را به خودی خود دارای ارزش قانون اساسی ندانست، ولی وجود آن را برای تضمین اصول دیگر که دارای ارزش قانون اساسی هستند، ضروری دانست (Mathieu, 1991, p.161).

فرجام

دانستیم که امروزه اصل امنیت حقوقی به یکی از مبانی دولت حقوقی تبدیل شده است. این اصل که خود دربرگیرنده اصول دیگری است به همراه آنها مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که با اعمال آنها مجموعه

روابط حقوقی شهروندان و نیز روابط آنان با نهادهای حکومتی سامان یافته و از ثبات بیشتری برخوردار می‌شود. این ثبات در روابط حقوقی لاجرم اعتماد مشروع شهروندان را که شامل اطمینان به صحت قوانین و نیز عملکرد نهادهای مجری آنها (و در رأس آنها نهادهای قضایی) می‌باشد، به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل است که نظام‌های حقوقی مدرن با شناسایی این اصل و بالتبع اصول متشکله آن، به عنوان اصلی واجد ارزش قانون اساسی جایگاه والایی بدان بخشیده‌اند. جایگاهی که با در نظر گرفتن کارکرد آن در حمایت و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی، بی تردید، شایسته اصل امنیت حقوقی است.

با توجه به آنچه در این مقال ذکر آن رفت، تا زمانی که این اصل و مبانی آن بازشناسی نشود، اعمال آن میسر نخواهد بود و امروزه نظام حقوقی کشور ما به شدت نیازمند ساماندهی مبانی خویش، به ویژه در زمینه حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندی است. به علاوه، دیدیم که اهمیت کاربردی این اصل به ویژه در ارتباط آن با اصل امنیت قضایی بیشتر نمود می‌یابد.

با عنایت به شناسایی صریح این اصل و اصول فرعی مربوط به آن در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران، جمع‌آوری اصول فرعی مربوط بدین اصل و نیز اصولی که در قانون اساسی قید نشده‌اند (به عنوان اصول کلی حقوق) در مجموعه‌ای منسجم و واحد اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی ایران و منابع غنی فقهی و قواعد مربوط به اصل، ارائه مجموعه‌ای نظام‌مند در نظم حقوقی کشورمان دشوار نیست.

عمومی و منع هر گونه عمل خودسرانه از سوی آنها، را تضمین می‌کند.»
 ۶. ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مقرر می‌دارد: «هدف هر مشارکت سیاسی باید حفظ حقوق طبیعی و زوال‌ناپذیر انسان می‌باشد. این حقوق، آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ستم هستند.»
 ۷. ماده ۱۶ حقوق بشر و شهروند فرانسه مقرر می‌دارد: «هر جامعه‌ای که در آن حمایت از حقوق تضمین نشده و تفکیک مشخص قوا وجود نداشته باشد، به هیچ وجه قانون اساسی ندارد.»

پانوشتها

۱. گرچه میزان این تأکید بر ارتباط اصل امنیت حقوقی با دولت حقوقی در نظام حقوقی فرانسه کمتر به چشم می‌خورد.
۲. با وجود این باید اذعان داشت که گرایش به نظام‌مند نمودن قواعد مربوط به اصل امنیت حقوقی در حقوق آلمان و حقوق اروپایی به وجود آمده است.
۳. در صورتی که در نظام حقوقی فرانسه اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین ماهیتی عینی دارد.
۴. ایجاد توازن بین منافع عمومی و یا جمعی در مورد بحث از این گونه شرایط به شمار می‌روند.
۵. بند ۳ ماده ۹ قانون اساسی اسپانیا مقرر می‌دارد: «قانون اساسی اصل قانونمندی، سلسله‌مراتب و انتشار هنجارها، عطف به‌ماسبق نشدن مقررات مربوط به ضمانت‌اجراهایی را که به سود حقوق فردی نبوده و آنها را محدود می‌کند، امنیت حقوقی، مسئولیت قوای
۸. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Décision n° 93-332 DC – «La loi relative à la santé publique et à la protection sociale»
۹. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Décision n°94- 358 DC – «La loi d'orientation pour l'aménagement et le développement du territoire»
۱۰. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: CE, 3 novembre 1922, Dame Cachet
۱۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: CE, 24 octobre 1997, Laubier
۱۲. اصول عمومی حقوق اصولی هستند که به صورت مدون وجود ندارند، ولی قاضی اداری این اصول را استنباط نموده و رعایت آنها را توسط مراجع اداری لازم می‌داند. این اصطلاح برای نخستین بار در رأی آرامو در سال ۱۹۴۵ به کار گرفته شد (Van Lang

- شورای قانون اساسی اینگونه استدلال نمود: برای تحقق برابری در مقابل قانون (ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروندان سال ۱۷۸۹) و حفظ حقوق شهروندان (ماده ۱۶ همان اعلامیه)، شهروندان باید از مفاد قوانین مطلع باشند. این اطلاع کافی از قوانین در واقع راه دسترسی به محاکم را برای آنها فراهم می‌سازد. در این مقوله، پیچیدگی قوانین مانعی برای تحقق امور فوق به شمار می‌رود و مانع از این است تا شهروندان از مفاد قوانین و حقوق خود آگاهی لازم را بیابند (Mathieu et Verpeaux, 2006, p. 1950).
۲۰. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:
- Tribunal administratif Strasbourg, 8 décembre 1994, *Entreprise Freymuth c. Ministre de l'environnement*
۲۱. اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود».
۲۲. متأسفانه شورای قانون اساسی فرانسه تاکنون به اصل شخصی بودن مجازات‌ها به صراحت اشاره‌ای ننموده است. این عدم توجه شورا، درست همانند اصل امنیت حقوقی، نقضی برجسته در رویه قضایی شورای قانون اساسی فرانسه، به عنوان عالی‌ترین مرجع ضامن حقوق و آزادی‌های عمومی به شمار می‌رود.
۲۳. ماده ۸ اعلامیه مذکور مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان بر طبق قانونی که پس از جرم تصویب و انتشار یافته است، مجازات نمود».
۲۴. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
- et Gondouin et Inserguet -Brisset, 1999, p.223)
۱۳. اصل تناسب از مهم‌ترین اصول حقوق عمومی است که با گذشت زمان کاربرد قضایی آن بیشتر آشکار می‌شود و شایسته است مراجع قضایی در تعارض منافع شهروندان و منافع عمومی آن را به گونه‌ای علمی به کار گیرند.
۱۴. باید توجه داشت که تمامی متون قانونی از قانون اساسی گرفته تا قوانین عادی در مواردی نیاز به تفسیر دارند و این تفسیر، به صورت رسمی، غالباً در مورد قانون اساسی توسط مرجع صیانت از قانون اساسی و در مورد قانون عادی توسط قانونگذار انجام می‌پذیرد و قضات نیز در هر مورد تفسیر خویش را اعمال می‌نمایند، ولی قانون به ویژه قانون اساسی، باید به گونه‌ای تدوین شود که کمتر نیاز به تفسیر داشته باشد.
۱۵. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
- Décision n° 87-226DC.
۱۶. برای مثال به منبع زیر رجوع شود:
- WACHSMANN (P.), «Sur la clarté de la loi », in *Mélanges Paul Amselek*, Bruxelles, Bruylant, 2005, pp. 810-811.
۱۷. تصمیم شماره 2001-447DC به تاریخ ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۱.
۱۸. برای این عبارت، رش: تصمیم شماره 2003-473DC به تاریخ ۲۶ ژوئن ۲۰۰۳.
۱۹. برای جلوگیری از این نوع پیچیدگی، در تصمیم شماره 2005-530DC به تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۵،

ج ۱، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
 ۳. ویژه، محمد رضا، (۱۳۸۲)، «اصل امنیت قضایی»، *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، ش. پیاپی ۱۸۳.

منابع لاتین

4. Ambrois-Casterot (C.) (2008), «Légalité des délits et des peines», in *Dictionnaire des Droits de l'homme*, Paris, P.U.F.
5. Chapus (R.) (2001), *Droit Administratif Général*, T.1, 15^e éd., Paris, Montchrestien.
6. Elassar (Y) (1991), «Constitution et sécurité juridique», *Egypte*, *Annuaire International de la Justice Constitutionnelle*, VI.
7. Favreu (L.), Philip (L.) (2001), *Les Grandes Décisions du Conseil Constitutionnel*, 11^e éd., Paris, Dalloz.
8. Favoreu (L.), Gaia (P.), Ghevontian (R.), Melin-Soucrmanien (F.), Pfersmann (O.), Pini (J.), Roux (A.), Scofoni (G.) et Tremeau (J.) (2007), *Droit des Libertés Fondamentales*, 4^e éd., Paris, Dalloz.
9. Flukiger (A.) (2006), «Le principe de clarté de la loi ou l'ambiguïté d'un idéal», *Les Cahiers du Conseil Constitutionnel*, n° 21.
10. Fromont (M) (2003), «Le principe de sécurité juridique», *Actualité Juridique de Droit Administratif*, N° spécial, 20 juin 1996.
11. Heers (M) (1995), «La sécurité juridique en droit administratif français: vers une consécration du principe de confiance légitime», *Revue Française du Droit Administratif*.

CE, 28 février 1947, *Ville de Lisieux*

۲۵. گرچه شورای قانون اساسی در این تصمیم و تصمیم‌های دیگر به صراحت بدین موضوع اشاره ننموده است.

۲۶. این ماده مقرر می‌دارد: «هیچ‌گونه لایحه‌ای دایر بر مجازات افراد بدون محاکمه و یا قانونی که عطف به‌ماسبق گردد، نباید تصویب شود».

۲۷. در این زمینه همچنین بنگرید به: آرای مربوط به «ابطال تصمیمات و بخشنامه وزارت آموزش و پرورش و تفاهم‌نامه وزارتین طرف شکایت و به رسمیت شناختن حقوق مکتسبه مؤسسه شکوه پارس و لغو کلیه اقدامات طرفین شکایت در جهت تعطیلی مؤسسه مزبور و مراکز آموزشی متعلق به آن» به تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۱؛ «ابطال بند ۱۳ مصوبه مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۲ شورای صنعت استان همدان» به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۳ و «ابطال بند ۳ دستورالعمل شماره ۱۱۴۳۲ و ۱۲۱۴۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲ بانک ملی ایران». ۲۸. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Décision n° 89-254 DC, 4 Juillet 1989.

۲۹. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Décision n° 96-385 DC, 3 Décembre 1996.

منابع فارسی

۱. بهمنی قاجار، محمد علی، (۱۳۸۷)، «مبانی و سیر تحول حق آزادی و امنیت شخصی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش. ۲۵۱-۲۵۲.
۲. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (۱۳۶۴).

21. Mathieu (B.) (1999), «La sécurité juridique: un principe constitutionnel clandestin mais efficient», *Droit constitutionnel, Mélanges Patrice Gélard*, Paris, Montchrestien.
22. Mathieu (B.) (2001), «Réflexions en guise de conclusion sur le principe de sécurité juridique», *Les Cahiers du Conseil Constitutionnel*, n°11.
23. Mathieu (B.) et Verpeaux (M.) (2006), «Chronique de jurisprudence constitutionnelle», *JCP*.
24. Montalivet (P. de) (2006), *Les objectifs de Valeur Constitutionnelle*, Paris, Dalloz.
25. Pizzorusso (A), Passaglia (P) (1991), «Constitution et sécurité juridique, Italie», *Annuaire Internationale de la Justice Constitutionnelle*, VI.
26. Rebut (D.) (2001), «Le principe de la légalité des délits et des peines», *in Libertés et droits Fondamentaux*, 7^e éd., Paris, Dalloz.
27. Scoffoni (G) (1991), «Constitution et sécurité juridique, Etats-Unis», *Annuaire International de la Justice Constitutionnelle*, VI.
28. Van Lang (V.), Gondouin (G), Inserguet-Brisset (V) (1999), *Dictionnaire de droit Administratif*, 2^e éd., Paris, A. Colin.
29. Zinner (W.) (1991), «Constitution et sécurité juridique, Allemagne», *Annuaire Internationale de la Justice Constitutionnelle*, N° 6.
12. Jeannerod (D.) (2001), «La protection de la confiance légitime dans les contrats de droit public en Allemagne», *Les droits individuels et le juge en Europe, Mélanges en l'honneur de Michel Fromont*, Strasbourg, Presses Universitaires de Strasbourg.
13. J.M Soulas de Russel (D.), Raimbault (P.) (2000), «Nature et racines du principe de sécurité juridique: une mise au point», *Revue Internationale du Droit Comparé*, N°1.
14. Knapp (B.) (1991), «Constitution et sécurité juridique, Suisse», *Annuaire Internationale de la Justice Constitutionnelle*, VI.
15. Larralde (J.M.) (2002), «Intelligibilité de la loi et accès au droit», *Les Petites Affiches*, N° 231.
16. Lepage (C.) (1999), «Le principe de sécurité juridique, est-il devenu un principe de valeur constitutionnelle ?», *Gazette du Palais*.
17. Luchaire (F.) (2001), «La sécurité juridique en droit constitutionnel français», *Cahiers du Conseil Constitutionnel*, N°11.
18. Mathieu (B.) (1991), «Constitution et sécurité juridique, France», *Annuaire Internationale de la Justice Constitutionnelle*, N° 6.
19. Mathieu (B.) (1998 -A), «Devant le juge constitutionnel: un nouvel équilibre entre les considérations liées à l'intérêt général et celles relatives à la garantie des droits», *Revue Française du Droit Administratif*.
20. Mathieu (B) (1998 -B), «Rétroactivité des lois fiscales et sécurité juridique», *Revue du Droit*, N°40.